

باسمه تعالی

- مقدمه سوم: انقسامات شیء..... ۱
- امر واقعی..... ۱
- امر حقیقی..... ۲
- امر اعتباری..... ۲
- امر وهمی..... ۲

موضوع: حجج و امارات / قطع / حسن و قبح

خلاصه مباحث گذشته:

در جلسات قبل جهت نهم از مباحث قطع، یعنی حُسن و قبح شروع شد. گفته شد به عنوان مقدمه باید چند نکته توضیح داده شود، که تعریف و اقسام حُسن و قبح در نکته اول، و موصوف به حُسن و قبح در نکته دوم توضیح داده شد. در این جلسه نکته سوم در مورد انقسامات اشیاء توضیح داده می شود.

مقدمه سوم: انقسامات شیء

تمام اشیاء و امور در اصول، بر حسب استقراء داخل در این چهار قسم هستند: واقعی؛ حقیقی؛ اعتباری؛ وهمی؛ به عبارت دیگر هر مفهومی که در ذهن در نظر گرفته شود، مصداقی در یکی از این عوالم (عالم واقعیت؛ عالم حقیقت؛ عالم اعتبار؛ عالم وهم) دارد!

امر واقعی

امر واقعی امری است که وجود ندارد و در عین حال واقعیت داشته و متقوم به اذهان انسانها یا افراد ذی شعور نیست. امر واقعی دارای امثله بسیاری است، مانند استحاله تناقض (استحاله تناقض مسلماً واقعی است نه اعتباری، و نه حقیقی که وجود داشته باشد)؛ و تلازم بین علّت و معلول؛ و عدم شریک الباری (که واقعیت دارد، نه اینکه وجود داشته باشد)؛

۱. اصولیون به این تقسیم معتقد بوده؛ و شهید صدر در تبیین این چهار قسم، بیش از همه حرف زده و تطبیقات آنها را ذکر نموده است.

۲. وجود باری تعالی نیز امری واقعی بوده و اعتباری یا موهوم نیست. توضیح اینکه خود باری تعالی امری حقیقی بوده و وجود دارد، اما وجود باری تعالی دیگر وجود ندارد بلکه عین وجود است. به عبارت دیگر وجود باری تعالی «شیء له الوجود» نیست بلکه «عین الوجود» است. بنابراین تمام وجودات مانند وجود جبرائیل و وجود زید و مانند آنها، از امور واقعی هستند.

اگر در عالم هیچ ذی شعوری نباشد، استحاله تناقض و یا تلازم واقعیت دارند. امور واقعی هیچ وعائی نیز ندارد (وعاء برای موجود است، یعنی موجود ممکن است در وعاء ذهن یا خارج باشد، اما خود وجود یا تلازم هیچ وعائی ندارند). تمام مفاهیم انتزاعی نیز از امور واقعی هستند، مانند فوقیت این دفتر نسبت به میز، و یا عالمیت زید (هرچند زید امری حقیقی است).^۳

امر حقیقی

امر حقیقی امری است که وجود داشته و «شیء له الوجود» بر آن صادق است. به عنوان مثال انسان از امور حقیقی است؛ زیرا «شیء له الوجود» است. امور حقیقی نیز مثال‌های بسیاری مانند «خداوند متعال»، «زید»، «جبرائیل»، «جن» و مانند آنها دارد، و همه این امور «شیء له الوجود» هستند (بر خلاف «عقلاء» که وجود نداشته و از امور حقیقی نیست). خود «مفهوم» نیز در ذهن وجود داشته و از امور حقیقی است. «تصور» و «تصدیق» و «صور خیالی» نیز از امور حقیقی هستند.^۴

امر اعتباری

امر اعتباری امری است که واقعیت نداشته و وجود نیز ندارد، بلکه تنها اعتبار شده است. به عنوان مثال ملکیت بین زید و عبایش امری اعتباری است هرچند زید و عبا هر دو از امور حقیقی هستند. پس علقه بین آن دو، امری اعتباری بوده و این علقه بین عمرو و آن عبا برقرار نیست. بنابراین بین دو امر حقیقی، یک علقه فرض شده است. این علقه در ذهن اعتبار شده لذا اعتبار کننده آن ذهن است؛ نه اینکه ظرف علقه در ذهن باشد. مثال دیگر برای امر اعتباری، علقه زوجیت است. زوجیت نیز یک امر اعتباری است نه اینکه بعد از تحقق عقد نکاح بین دو نفر، چیزی موجود شده باشد.

امر وهمی

امر وهمی امری است که واقعی یا حقیقی یا اعتباری نباشد. به عنوان مثال «وجود شریک الباری» واقعیت و یا وجود نداشته، و اعتباری نیست؛ بلکه از امور وهمی است. «عدم حق تعالی» نیز امر موهومی است؛ «امکان اجتماع نقیضین» نیز موهوم است. وجود زید در این اطاق امر موهومی است (وقتی زید در این اطاق نباشد)؛

۳. بحث مهمی که با توجه به امور واقعی وجود دارد، این است که در فلسفه اموری که به عنوان مقوله بیان شده، امر واقعی هستند یا حقیقی؟ به عنوان مثال فعل، یا کم یا کیف وجود دارند یا واقعیت دارند.

۴. اصطلاح «واقعی» در بسیاری از موارد در علم اصول، به معنای اعم از «حقیقی» و «واقعی» به کار می‌رود. یعنی مراد این است که امر وهمی یا اعتباری نیست، نه اینکه واقعی به همین اصطلاح و در مقابل حقیقی باشد.

واقعیت داشتن «ملکیت» نیز امر وهمی است، همانطور که اعتباری بودن تلازم امر وهمی است.